



نگاهی به تشکیل یگان زرهی سپاه در اول آبان ۱۳۶۰

از تانک‌های غنیمتی تا ساخت ماشین‌های زرهی

علیرضا محمدی

تشکیل یگان زرهی سپاه در یکم آبان ماه ۱۳۶۰ یکی از اولین قدم‌ها برای تخصصی کردن رزمندگان پاسداری بود که پیش از آن صرفاً به عنوان نیروی پیاده به مأموریت‌های مختلف ورود می‌کردند، اما با شروع جنگ تحمیلی و رودرو شدن با ارتش بعث عراق که یک ارتش منظم با یگان‌های قوی بود، احساس نیاز شد تا پاسدارهای جوان نیز خود را تقویت کنند. زرهی شدن سپاه یکی از اولین قدم‌ها در این مسیر بود.

نیروی پیاده

در ابتدای جنگ تحمیلی، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی صرفاً به عنوان نیروی پیاده در عملیات مختلف شرکت می‌کرد. در عملیات نصر و تکران که به صورت مشترک توسط سپاه و ارتش (با فرماندهی ارتش) انجام گرفتند، نیروی زرهی ارتش و نیروی پیاده سپاه یکدیگر را حمایت و همپوشانی می‌کردند. آن طور که در ماجرای شهادت سیدحسین علم‌الهدی و دانشجویان پیرو خط امام دیدیم، آنها به عنوان نیروی پیاده وارد عملیات شدند و با عقب‌نشینی تانک‌های ارتش که البته با فشار دشمن انجام گرفت، این نیروی پیاده در محاصره تانک‌های دشمن قرار

گرفتند و ۱۶ دی ماه ۱۳۵۹ قریب به اتفاق‌شان در دشت هویزه به شهادت رسیدند.

در ماه‌های اول شروع جنگ، یگان رزم سپاه هنوز از قالب گردان نیز خارج نشده بود، از این رو تشکیل یگان‌های تخصصی برای این نیرو کمی زود به نظر می‌رسید، اما هر چه از عمر جنگ گذشت، احساس نیاز شد تا پاسدارهای جوان، با آن قدرت ایمانی که داشتند، از یگان‌های تخصصی برای افزایش نیروی‌شان استفاده کنند.

تطبیق آتش

یکی از اولین قدم‌هایی که به جهت گسترش سپاه در جنگ صورت گرفت، واگذاری اداره و پشتیبانی بسیج به این نهاد انقلابی بود. تقریباً از دی ماه ۱۳۵۹ طبق مصوبه مجلس، بسیج در اختیار سپاه گذاشته شد، اما تا رفتن بنی‌صدر و خروج تفکرات او از جبهه‌ها، امکان گسترش واحد رزم سپاه وجود نداشت. بعد از خلع بنی‌صدر و خروج او از کشور که در آخرین روزهای خرداد ۱۳۶۰ صورت گرفت، سپاه توانست سازمان رزم خود را گسترش بدهد، از این رو پس از شکست حصر آبادان در پنجم مهرماه ۱۳۶۰، سپاه سه تیپ اولیه خود را تشکیل داد. گسترش سازمان رزم سپاه این امکان را می‌داد تا تیپ‌ها و سپس لشکرهای تشکیل‌شده قدم‌های نخست برای تخصصی‌تر شدن

خود را بردارند. همان پاییز سال ۶۰ واحد تطبیق آتش که سنگ‌بنای یگان خمپاره‌ای و سپس توپخانه‌ای سپاه را گذاشت، توسط شهیدان شیخ‌زاده و حسن طهرانی‌مقدم با هماهنگی شهید حسن باقری تشکیل شد. هم‌زمان اولین قدم‌ها نیز برای تشکیل یگان زرهی سپاه برداشته شد.

روز بعد از عملیات

با تانک‌هایی که از عملیات ثامن‌الامنه (ع) و دیگر عملیات دفاع مقدس از ارتش بعث عراق به غنیمت گرفته شده بود، یگان زرهی سپاه تشکیل می‌شود. سردار فتح‌الله جعفری، اولین فرمانده سپاه در نقربرها را سازماندهی و نیرو جذب کردیم به فکر تأسیس یگان زرهی افتادیم. یک روز حسن باقری در جبهه دارخوین از سازمان ما بازدید کرد و پرسید شما زرهی برای عملیات می‌خواهید تشکیل بدهید یا اینکه می‌خواهید زرهی را برای زرهی بسازید؟ من منظور او را فهمیدم. او چون طرح سازمان رزم سپاه را نوشته بود و از فرماندهان عالی‌رتبه‌ای بود که طرح‌های عملیاتی را می‌نوشت، دیدگاه و سختش برای ما بسیار مهم بود. به شهید باقری گفتم که هدف ما زرهی برای زرهی نیست. او گفت پس به گلف (پادگان گلف در اهواز) بیا تا به صورت جدی باهم صحبت کنیم.»



آن طور که سردار جعفری می‌گوید، یگان زرهی سپاه با کمترین امکانات و صرفاً با ۱۲۰ نیروی کادر پاسدار تشکیل می‌شود، اما این یگان با به غنیمت گرفتن ماشین‌های زرهی دشمن در عملیات بعدی، به سرعت خود را گسترش می‌دهد. اولین فرمانده یگان زرهی سپاه در همین خصوص بیان می‌دارد: «در عملیات فتح‌المبین حدود ۴۰۰ تانک و نفربر به غنیمت گرفتیم. در این عملیات بیشترین غنیمت را گرفتیم، چون سپاه چهارم عراق دور خورد و ما توانستیم امکانات بسیاری به دست آوریم. در عملیات فتح‌المبین استفاده از یگان زرهی ۲۵۰ تانک و نفربر بود که در عملیات بیت‌المقدس به ۴۰۰ تانک و نفربر رسید که تمامی عراقی بودند.»

کراز و ذوالفقار

تا پایان دفاع مقدس یگان زرهی سپاه چند صد تانک و نفربر داشت که اغلب آنها از ماشین‌های زرهی غنیمت گرفته شده عراقی فراهم آمده بود. با پایان یافتن دفاع مقدس و گسترش ساخت ادوات و تسلیحات بومی که ریشه در تجربیات جنگ داشت، تانک ذوالفقار در دهه ۷۰ به عنوان اولین ماشین زرهی کاملاً بومی ساخته و معرفی شد، سپس تانک کراز که نمونه پیشرفته‌تری از تانک‌های ایرانی بود، به تولید انبوه رسید تا امروز یگان‌های زرهی سپاه و ارتش به یکی از بازوهای قدرتمند نیروهای نظامی کشورمان تبدیل شوند.



اجرای نماز شهید محمد مهاجر در دیدار یکی از مسئولان

گفت‌وگوی «جوان» با یکی از اقوام شهید محمد مهاجر که پیکرش به تازگی تفحص شده است

محمد با سربند «یا حسین شهید» آمد

خود شهید عضو بسیج شدند. محمد سال ۶۱ برای اولین بار به عنوان بسیجی راهی جبهه شد و در عملیات رمضان حضور پیدا کرد و بعد از دو ماه به خانه بازگشت. بعد از او پدرش در اوایل فصل پاییز سال ۶۱ راهی جبهه شد و کمی بعد به خانه بازگشت. مجدداً محمد سال ۶۲ راهی جبهه شد که به مدت طولانی در جبهه ماند و در تابستان ۶۲ زمانی که به سن ۱۸ سالگی رسید به سپاه ملحق و در لشکر ۵ نصر مشغول خدمت شد.



والدین محمد ۳۹ سال انتظار بازگشت پیکر مطهر پسرشان را می‌کشیدند تا سرانجام چهارشنبه ۳۰ شهریور ۱۴۰۱ با شنیدن خبر شناسایی پیکر شهید، پدر و مادرش شروع به شکرگزاری کردند و از شوق این خبر اشک‌های‌شان جاری شد

محمد بعد از پوشیدن لباس سپاه چند مرتبه به جبهه اعزام شد. **خندق - خیبر** پدر شهید قبل از آخرین اعزام محمد از او می‌خواهد که این مرتبه او به جبهه نرود و پیش‌مادر بماند تا پدر به جبهه برود، اما محمد در پاسخ پدرش می‌گوید: «من به عضویت سپاه درآمده‌ام و در حال خدمت سربازی هستم. نمی‌توانم خدمت را رها کنم.» سپس پدر و مادر با رضایت و دعای عاقبت‌بخیری او را بدرقه کردند. ایشان دوالی سه ماه در اسفند ۶۲ در عملیات خیبر در جاده خندق، شرق دجله و در خاک عراق به درجه رفیع شهادت نائل شد که ابتدا به خانواده از طریق تعاون سپاه پاسداران شهرستان جعفری خبر دادند، ایشان معقودالآخر شده است، اما چند ماه بعد با تحقیق از هم‌زمان شهید خبر قطعی شهادت ایشان به ما رسید. در تابستان ۶۳ تا بابت شهید به صورت نمادین تشییع و در روستای سرچشمه همجوار روستای ازون بجه (زادگاه شهید) مزار یادمانی برای او ایجاد شد.

اشک شوق

والدین محمد بعد از آن به مدت ۳۹ سال فقط انتظار بازگشت پیکر مطهر پسرشان را می‌کشیدند تا

یادکرد



ناخدا داریوش ضرعامی و دلآوری‌هایی که در خونین‌شهر از خود نشان داد

فرماندهی که حضورش در خرمشهر لوزه بر اندام دشمن می‌انداخت

احمد محمدتیریزی

برای دفاع از خرمشهر در نخستین روزهای دفاع مقدس، مردان بزرگ زبانی با به میدان گذاشتند و جنگیدند. در شرایطی که ارتش بعث تمام توانش را برای اشغال خرمشهر در عرض چند روز گذاشته بود، فرماندهان ارتش به همراه نیروهای مردمی وارد عمل شدند و تمام نقشه‌های دشمن را برهم زدند.

در خشش در نیروی دریایی

سرتیپ دریادار داریوش ضرعامی یکی از فرماندهان نیروی دریایی ارتش بود که در آن روزهای بحرانی و سخت خودش را به خرمشهر رساند و با تمام قوا مشغول دفاع از شهر شد. او که سال ۱۳۳۹ وارد دانشگاه افسرری نیروی زمینی ارتش شده بود تا سال ۱۳۵۴ در نیروی زمینی خدمت کرد. پس از آن سرتیپ دریادار، با گذراندن دوره عالی، از میان ۸۶ تن که داوطلب عضویت در گردان‌های تاکوار در دریایی ارتش ایران بودند به عنوان نخستین فرد نظامی برگزیده شد.

این افتخار بزرگی برای او بود و نشانی از علاقه این نظامی به نیروی دریایی داشت. دریادار ضرعامی در مرکز آموزش تکاوران منجیل دوره تکاوری را پشت سر گذاشت و در همان جا به عنوان فرمانده آموزش به خدمت پرداخت. او سپس برای گذراندن دوره عملیات آبی و خاکی و ستاد به امریکا رفت و آنجا نیز در میان افسرانی از کشورهای گوناگون خوش درخشید و به ایران بازگشت.

دانش و مهارت‌های داریوش ضرعامی از او یک فرمانده نامی و بزرگ در نیروی دریایی ساخته بود. او با آمادگی کامل همراه با نیروهایش در منجیل حضور داشت و خودش را برای مقابله با هر اتفاقی آماده می‌کرد. هر چند او و دیگر نیروهای نظامی تصورش را نمی‌کردند با این فاصله کوتاه از پیروزی انقلاب اسلامی، یک جنگ فراگیر دامن کشور را بگیرد.

حرکت به سمت خرمشهر

وقتی ارتش بعث در شهریور ۱۳۵۹ به خاک ایران حمله کرد، اوضاع در شهرها به ویژه شهرهای جنوبی بحرانی و پیچیده بود. صدام تمام توانش را برای اشغال آبادان، خرمشهر و خوزستان گذاشته و روی نابسامانی نیروهای نظامی ایرانی حساب ویژه‌ای باز کرده بود. در چنین شرایطی که نیروهای نظامی هنوز سازماندهی لازم را پیدا نکرده بودند، تکاوران نیروی دریایی ارتش خیلی سریع وارد عمل شدند. دریادار داریوش ضرعامی نیز یکی از افسرانی بود که خیلی سریع خودش را به خرمشهر رساند. او به همراه ۲۷۰ تفنگدار در مهر ۱۳۵۹ وارد آبادان شد. خبرش در میانه آن همه ترس و هراس برای مردم مسرت‌بخش بود و مایه قوت قلب‌شان. مقدر شده بود حرکت این فرمانده از منجیل و شمال کشور به سمت جنوب حرکت امیدوارکننده و مهمی بود.

ناخدا هوشنگ صدیقی قهرمانان دفاع مقدس و از فرماندهان تکاوران نیروی دریایی ارتش در دوران دفاع مقدس، دلیری‌های هم‌رزم خود را چنین توصیف می‌کند: «شادان‌ها، دلآوری‌ها و جانفشانی‌های این فرمانده بزرگ و سربازان تحت امرش در خرمشهر لوزه بر تن ارتش یعنی انداخت تا جایی که صدام برای سرایشان جایزه تعیین کرد. خاک خرمشهر و آبادان به خون پرسرشتل تحت امر ایشان آغشته است. این تکاور بزرگ چندین بار مجروح شد اما به رغم آسیب‌دیدگی هیچ‌گاه از جبهه خارج نشد. ترکش‌های گلوله‌های دشمن هنوز در جای جای پیکر مبارک این عزیز موجود است، وی در عملیات‌های شکست حصر آبادان، عملیات بیت‌المقدس، عملیات اسکورت کاروان‌ها، دفاع از جزایر سه‌گانه و دفاع از اردن‌رود نقش‌آفرین بوده و همچنین فرماندهی منطقه سوم خرمشهر و فرماندهی گروه رزمی آبادان و خرمشهر را در کارنامه خود دارد.»

بسان رعد

اگرچه تکاور ضرعامی به همراه نیروهایش در چهارم آبان مجبور به ترک خرمشهر شد ولی همواره فکر آزادی شهر را در سر داشت. پس از یک سال و اندی ضرعامی و نیروهایش برای آزادی خونین‌شهر آمدند. پنج عملیات نفوذ در خاک دشمن با رمز «چشم دشمن» برای شناسایی مواضع موشکی مأموریتی انجام دادند که تکاوران زیر نظر ناخدا ضرعامی به اجرا درآوردند. مشاورت دو فرمانده عالی‌رتبه تکاوران، ناخدا ضرعامی و ناخدا صمدی، در اتاق جنگ نشان از هوش و فراسط این دو عزیز بود که همگان را به تحسین واداشت.

اسم رزم عملیات که بخش شد تکاوران بسان رعد در منطقه پلیس راه خرمشهر بر سر دشمن فرود آمدند. با چابکی مواضع دشمن را منهدم کردند و با زیرکی هزار سرباز و افسر را به اسارت درآوردند. دریادار تکاور داریوش ضرعامی پس از سال‌ها خدمت و مجاهدت در نهایت در سال ۱۳۹۷ در اثر سکته قلبی از دنیا رفت و به دوستان شهیدش پیوست. خاطره و دلآوری‌های این مرد بزرگ هیچ‌گاه از خاطر مردم ایران پاک نمی‌شود.